

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۳۰ جولای ۲۰۲۱



یونس نگاه

ملی‌گرایی خودخور



خودخوری، طبیعت حیات است. هرچیز زنده میل به پوسیدن و خودپیرانگری دارد. انسان پس از تولد همواره در سرایش مرگ است و نیازمند مراقبت دایم برای دوری از تله پوسیدن. آدم باید، هر لحظه هوای سالم را به شش‌هایش پمپ کند، هر روز آب پاک بنوشد و خوراک مغذی بخورد تا زنده بماند، ورنه میل حیات به رستن و بی‌وقفه پوسیدن است.

این قاعده در فعالیت‌های انسانی نیز، به تبع حیاتش، صدق می‌کند. حرکت‌های اجتماعی و جنبش‌ها می‌آیند تا نابود شوند، می‌ایستند تا فرو غلتند، و برای به‌پا ایستادن باید هر لحظه اکسیجن تلاش و مبارزه دریافت کنند و هر روز نان تدبیر و خلاقیت به دست آرند. جنبشی که ایستاد، فرو می‌غلتد و خودش را می‌خورد. جنبش‌های صنفی، دهقانی، کارگری، ملی و مترقی بسیاری را در دنیا دیده‌ایم که خوب متولد شده، اما زود بو گرفته و پوسیده‌اند.

ملی‌گرایی دموکراتیک در افغانستان خودخوری پی‌هم و دردناک را تجربه کرده است. این جنبش در کشور ما به ناقص‌الولاده‌ای می‌ماند که از تشخیص دوست و دشمن محروم است. هر وقت کمی نیرو بگیرد، به بلعیدن دست و پای خود شروع می‌کند. خود را به شاخه‌های پشتو و فارسی، هزاره و پشتون، تاجیک و ازبیک، دمکرات و کمونیست توتّه توتّه کرده می‌خورد.

در کابل پس از طالبان نسل‌پویائی در میان هزاره‌ها به‌میدان آمد که خام بود و مطالبات محلی را با زبان قومی اما زیر چتر قواعد ملی و مدنی فریاد می‌کشید. اگر جنبش ملی بیدار می‌داشتیم، آن نسل با کمی مراقبت پخته شده با موج‌های همسان و بزرگتر از میان تاجیکان، پشتون‌ها، ازبیک‌ها، بلوچ‌ها، نورستانی‌ها، پشه‌ئی‌ها، ایماق‌ها، قزل‌باشان و دیگران درآمیخته ملتی را می‌ساختند که از شر طالب و جهنم اشغال نجات می‌یافت. اما در ارگ و دستگاه‌های امنیتی شاخه کج‌ومعوج، بدبین و خودخوری از آن ناقص‌الولاده کمین نشسته بود که از ملی‌گرایی فقط ترس، سرکوب و دشمن‌تراشی را می‌دانست. آن شاخه خودخور در کار سرکوب جنبش روشنائی و حرکت‌های مدنی دیگری که می‌توانستند نوده‌های رسای جنبش ملی دموکراتیک شوند، کنار طالب نشست و بازوان خودش را قطع کرد. چقدر سال لازم است تا دوباره دهم‌زنگ شاهد بیرق سهرنگ به این بزرگی در دست ده‌ها هزار وطن‌داری باشد که تفنگ نخواهند به فریادشان امید بسته باشند؟ چقدر زمان لازم است تا تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، پشتون‌ها و هزاره‌ها دوباره این‌گونه به زندگی در زیر بیرق سهرنگ ملی دل ببندند و به‌سوی ارگ مارش کنند که ما کار می‌خواهیم، نان می‌خواهیم، برق می‌خواهیم، و سرک می‌خواهیم؟

روزی که این بیرق سه رنگ ملی در دست صدها جوان در دهم‌زنگ به‌خون نشست، شاخه‌ای از ملی‌گرایی معیوب و کوتهمین رسیده به ارگ، از شادی در پست خود نمی‌گنجید و تصور می‌کرد که با این سرکوب، افغانستان گامی به ملت‌شدن نزدیک‌تر شده است! آن شاخه خودخور خبر نداشت که بازوان خودش را قلم کرده و زود است که در محاصره ایادی پاکستان و دیگر زورمندان منطقه و جهان، دستی برای یاری بجوید اما هیچ نیابد!